

بعد این سیست راج قوم پانڈوان کہ جنگی یک نژاد ہندوستانی و سیست
 و بیست ششس یوم شود بسر و انامی وزیر راجہ کہن راجہ مذکور اکشتہ حمران زدہ
 عمل دست کشتہ بر تخت جہانمانی نشستہ نفرمانروائی تا چہار دہشت راج نمود
 قفصل مدت محمود ہر کدام از نسل اینہا با شکل و سیاست بقلم تحریر ہے آید

راجہ سیر سادہ
 سیست
 ۱۰۴۸ھ

راجہ سرو سین
 سیست
 ۱۱۵۸ھ

راجہ سرا
 سیست
 ۱۲۶۹ھ



راجهای و التبار و سلاطین مادر که از استراحت و نماز و

جلد پس فرمودند که کوراسا در دلت ثبت میکرد و پستانیان چهار چوک قرار داده اند چنانکه

دور هر چوک بنابر اساطیر و اوقات بمی آید اول است چاک که منتهی دکان و بیت

نهار سال عمل او بود دوم تر تیا چاک که دوازده دکان و نود و شش هزار سال عمل سپری

شده بود و دوازده چاک که هشت دکان و هشت و چهار هزار سال انجام یافت چهارم چاک

که عمل او چهار دکان و دو هزار سال عمر است اول پانزده و آن در شهر و محل

در بینا پور شاخ جهان آباد دلی فرمانروا بودند و بر جد شهر ریاست خلافت قلمرو

چنانچه در کل احکام طرز راستی و در سنی برخواست بنیان فن و وایب بر پاشد از

بهیم و ارجم و نخل و سپید بود تا که دنیا ناپدید و سنجی برای میدار شد

و عمل بدی که از آبا و اجداد در ذات داشت بخور و ظلم بمانند زندگانی خوار و بزرگ کرده
 که دید هر وزیر او قابوئی یافت با امرایان و ارکان پاخته وی را کشته خود
 تحت نشین شهریوری و جهانداري شد تا به پشت سیصد مجاه و نه سال بازده روز
 سلطنت نمود تصویر بر آسمانی بقید مات حکم رانی در ذیل بقیم تصویر است

<p>راجہ مہی لکھن راجہ مہی لکھن ۱۰۴۳ ۱۰۴۴</p>	<p>راجہ سین دوج راجہ سین دوج ۱۰۴۳ ۱۰۴۴</p>	<p>راجہ دیدہ راجہ دیدہ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴</p>
		
<p>راجہ جون راج راجہ جون راج ۱۰۴۳ ۱۰۴۴</p>	<p>راجہ ترناش راجہ ترناش ۱۰۴۳ ۱۰۴۴</p>	<p>راجہ مہاچودہ راجہ مہاچودہ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴</p>
		

راجه در سينه
دلاورستان
۲۳۳۳۳۳۳۳

راجه در سينه
دلاورستان
۲۳۳۳۳۳۳۳

راجه در سينه
دلاورستان
۲۳۳۳۳۳۳۳



راجه در سينه
دلاورستان
۲۳۳۳۳۳۳۳

راجه در سينه
دلاورستان
۲۳۳۳۳۳۳۳

راجه در سينه
دلاورستان
۲۳۳۳۳۳۳۳



و جهان بانی جلوس فرموده مدت چهارده سال فرمانراوی کرد و ششمین



از آنجا که تمشیت ادنی برین رفته بود و آیام عهد سلطنت راجه سکونت آخر شد

که ملکین و سران و سپه داران از اطاعت او بیرون شدند و مضطرب و راجه

برخواست هر یک بجای خود حکم رانی پس گرفت راجه مکر باجیت راجه اوچین

و اینچرخه سلطنت با لشکر کران و آلات و اسباب جنگ متوجه بنجر دی شدند

راجه سکونت لاچار جنگ شد و از تن ندادن لشکرمان در اندک فرصت

راجہ اودی سین
نمبر ۲۹

راجہ اندھال
نمبر ۱۰

راجہ راج بال
نمبر ۱۱



دیبر بر فرزند راجہ خود راستہ نامہ لست حکمرانی نمود و داغ سپید کامی و نشانی
بر ناصہ و دولہا بستن فروغ داشت کہ عظیم و جبر و شتم و بی وفائی در عالم گرفت
و تفاق در حیران و سپیان در عیدش پیدا شد راجہ سکونت نامی کہ از خراج
و فرمان بران او بود قلیان ملک و امن کوہ کما لون داشت بسیاری سران و سرداران
فی تفاق از خود کردہ مجاریات عظیم وی را گشتہ برادر نک خلافت

سمندر پال نامی جوکی کہ در علم اشغال جوک و عمل اکثر و بیشتر و سحر و جادو و دستی قوی داشت

باجہ بلخی شدن پیغام داد کہ در چار دانگ آفاق کا ایک پشما مشہور شدہ است پنجاہم

کہ بخشیم خود از سما بہ نیم راجہ از سخن باز تعبیر و تفسیر شدہ از جوک کا ایک جان خود را

از جسم اصلی بر آورده در قالب پرنیدی داخل کردہ سمندر پال درین جوک دستی داشت

جان از قالب بر آورده در قالب بکرا بیت داخل ساخت عجب حکمت الہی کہ بکرا

پرنیدہ راہ میابان گرفت و سمندر پال جوکی تپیس لباس بر راجہ کار فرما

چنانچہ شانزدہ پشت راجہ نمود شصت و ہشتاد و پنج سال و پنجاہ و دو یوم شہر در

راجہ من پال
در غنٹال
۱۵۴۲



راجہ خند پال
در غنٹال
۱۵۴۲



راجہ سمندر پال
در غنٹال
۱۵۴۲



دراجه بکتر حاجت بر تخت خلافت و ملی خلوس فرمودند قوانین اکثر از فطانت
 رای ایشان رواج گرفت طرح مملکت تازه یافت چهار اسودی بدید اندیشه
 امیدورگزار گرفت ز میانان را خجسته مراد بنگفت بدت نمود و سال بهترین
 کار این دولت خدا داد روزی بود و شبیه خاص تمام نگارین ثبت است



چون تهنیت بگرفتند آینه در می بین افتند که که خواب

یک یک بپایه بر میخیزد و هر یک به سوزان تپید و نشسته

بکاره گرفتند و بر اس در نهاد عالمیان سید اسید و در اطراف و کناف ملکة تفرقة
 راه یافت و بی سکنه نامی از رسیداران کوهی با ملکیان ساخته و موردین رادین
 قانوکر قار ربعه بقلید کرد و از لوت وجود شتی او چهار از این داد و خود هیچ کس
 و بدت سس شست یکصد هفت سال و بیفت ماه راج نمود و ساجت اینها تعلم را

راجه راجه سکنه
 نون سال
 ۸ سهر الوم

راجه دل سکنه
 نون سال
 ۹ سهر الوم

راجه دی سکنه
 نون سال
 ۱۰ سهر الوم



راجه جیون سکنه
 نون سال
 ۱۱ الوم

راجه سهر سکنه
 نون سال
 ۱۲ الوم

راجه سهر سکنه
 نون سال
 ۱۳ الوم



راجہ حسن پال
مدغنیات
۱۸۸۱ء

راجہ برہم پال
مدغنیات
۱۸۸۲ء

راجہ سوہیل پال
مدغنیات
۱۸۸۳ء



راجہ گاندھ پال
مدغنیات
۱۸۸۴ء

راجہ گوشت پال
مدغنیات
۱۸۸۵ء

راجہ ادرت پال
مدغنیات
۱۸۸۶ء



راجہ پروین
۵۰ سال
۱۱۲۰ھ

راجہ امین مال
۵۱ سال
۱۱۲۱ھ - ۱۱۲۲ھ

راجہ امجد خان
۵۲ سال
۱۱۲۲ھ

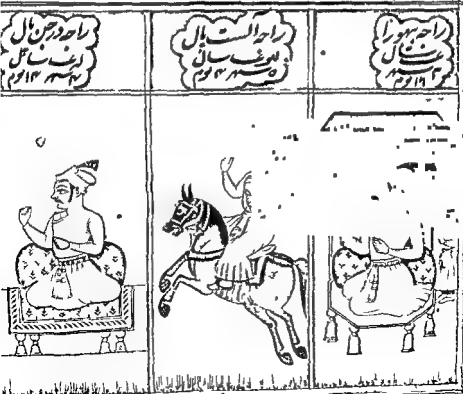


راجہ نرمل سین
۵۳ سال
۱۱۲۳ھ

راجہ ندرائشہ
۵۴ سال
۱۱۲۴ھ



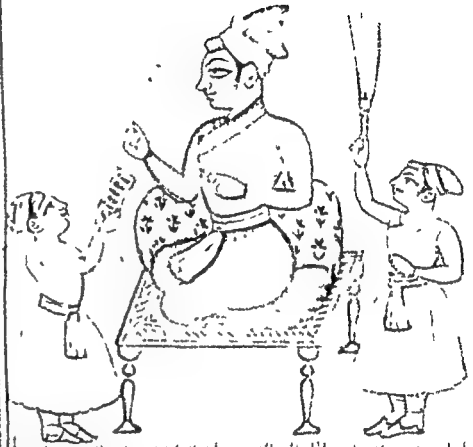
از آفتاباقت روزگار راجه جیون لیسکه بجه خراست نملک کوهستان برآند راجی
 قالی ولایت یرا ش مجردا پتماع اینجی عکاشش گذاز هر طرف تجا رفیم راه رفت
 از آنجا که شبست ادلی بر فرماندی کوهی نو درای بهود راجیون پسکه را گشت و حراست
 بر تخت جهانانی دلی نشست کسی را دبد تاج و تخت کلاه کنسی رانجان
 اردو راجی خاچه ایشان تاج نیست راجه خود ستاد و شسان دد لوم اند
 معهود و سنهار آمد و سباحه اینان بقید مدت راجکی شرح مینست است



راجہ کوئٹہ
عشق
۶۴۴



راجہ ہرم
عشق
۶۴۵



راجہ مہار
عشق
۶۴۶



راجہ کوہاں
عشق
۶۴۷



از آنجا که در قضایای خلعت نفعی نبود می زانند بنی عدل است پیراه وزیر بر نزل سینه راجه

خود را کشته معضت از لی راطوق کلو خود سیاحه سر برارای فرما دهی دسلی نندرا بدست

بقعه تصورات عل سلطنت ایشان بقلم می آید حکمی عل چهار صدی سال رخ شهر حبیب بر یوم

<p>راجا سر سینه روغنی سال ۱۸۲۲ ۱۲</p>	<p>راجا حجات سنگه مروغنی سال ۱۸۲۳ ۱۹</p>	<p>راجا سر ساه روغنی سال ۱۸۲۴ ۲۰</p>
---	--	--



<p>راجا سر سینه روغنی سال ۱۸۲۵ ۲۱</p>	<p>راجا سر سینه روغنی سال ۱۸۲۶ ۲۲</p>	<p>راجا سر سینه روغنی سال ۱۸۲۷ ۲۳</p>
---	---	---

راجا سر سینه
روغنی سال
۱۸۲۸ ۲۴

راجا سر سینه
روغنی سال
۱۸۲۹ ۲۵

راجا سر سینه
روغنی سال
۱۸۳۰ ۲۶

لعبه مار و پارس
در غنای
۳۳ مهر ۲۴ لوم



لعبه سوار و پارس
در غنای
۳۴ مهر ۲۴ لوم



لعبه سوار و پارس
در غنای
۳۵ مهر ۲۴ لوم



لعبه مار و پارس
در غنای
۸ مهر ۲۵ لوم



لعبه سوار و پارس
در غنای
۲۵ مهر ۲۵ لوم



لعبه سوار و پارس
در غنای
۱۹ مهر ۲۵ لوم



راجه مہاپاتر را عشق محبت خاص پیدا شد و نیارا ناچر پنداشتہ دل مجبور
 بستہ از بادہ نشہ عاقبت کامی زرق درویشی موروثی پوشیدہ بر فرار کردہ
 و ہولاسیجا دہ نشین چار باسن ریاضت شد نہ در ملک نشین کسی کارام گرفت
 تسکین دل معرفت تام گرفت ایجر در عالم شایع شد اولاد بی از این
 کہ جانشین پدر باشد راجہ دی سین والی ولایت بنگالہ بجز صلیح ملک و مال
 رسیدہ سر آرای خلافت دلی شد تا دوازده پشت راج نمود تصور انبالہ بقید رسید

راجہ کستور
 سن ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳



راجہ ملا اول سین
 سن ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴



راجہ دی سین
 سن ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵



راجہ ملی پال
برعزت
۵ سہ ۱۰۰۰



راجہ مہی پال
برعزت
۹ سہ ۱۰۰۰



راجہ مر پال
برعزت
۸ سہ ۱۰۰۰



راجہ مہم پال
برعزت
۱۲ سہ ۱۰۰۰



راجہ بدن پال
برعزت
۶ سہ ۱۰۰۰



راجہ کرم پال
برعزت
۳ سہ ۱۰۰۰



راجہ بکرم پال
برعزت
۱۰ سہ ۱۰۰۰



راجه فرامین
عقبات سال ۸۲۲
۱۹ ارم

در اجه کاهی سین
رهنش سال
۱۰ ارم

راجه و نمودر سین
رهنش سال
۵ ارم



۱۰

راجه و نمودر سین کجای نمردی و بپوشید و بپوشید و بپوشید
درگاه سپهسالار حکم رانی خوب نمود بعد از چندی از بهو لعب دنیا و ماده پستی عالم
با جماعه عاقبت بنیان صحبت داشته اعتبار نشان بارگاه و دستور آریان
فرزای کارگاه آریان برداشته از بدایت تا ایلان زمانه بسیاری از آرمانی
قدیم را ناحق بکشته و برز بر دستان و خراج کد آران و عموم خلایق بر صد تعدی
از فحلت و پیدا کردی عیان و ارکان و مقربان و مله زمان این دولت جهان بینی خود را

راجه رام چند
 غنسان
 ۱۱ سهر ۸ لوم



راجه ادو چند
 غنسان
 ۹ سهر ۸ لوم



راجه کلیان چند
 غنسان
 ۵ سهر ۸ لوم



راجه بهیم چند
 غنسان
 ۳ سهر ۱۲ لوم



راجه لوه چند
 غنسان
 ۳۲ لوم



راجه کونند چند
 غنسان
 ۴۶ لوم



راجه بهیم دی
 غنسان
 ۱۱ لوم



از راجه باو کچن تا راجه کونند سلسله خلافت درست ماند راجه کونند را

مكرم پال اخر از بطاح ملك و كيران كمر جدي بنه اول بقصد سخي ملك بدو بخ متوجه شد
 ملو كنجدر اراج با نظر فضل خدا بجايي تهام بجنب استيا و چا نچه مكرم پال با سيار جني هفت
 شروع خاك كرد مجاريه عظيم را دافت مكرم پال در ان دار كبريه كنم عدم فروفت ملو كنجدر
 بياوري طالع چار بالمش نشين تخت خلافت و پاي كشت تاده پست كيصد و نود و ده سال^{۱۰}
 يازده ماه^{۱۱} روز فرما نژائي كرد بشرح صورت و شباحت آسماني با فقيده ماه و ده پست^{۱۲}

راجه كامل چند
 ۱۲ سال

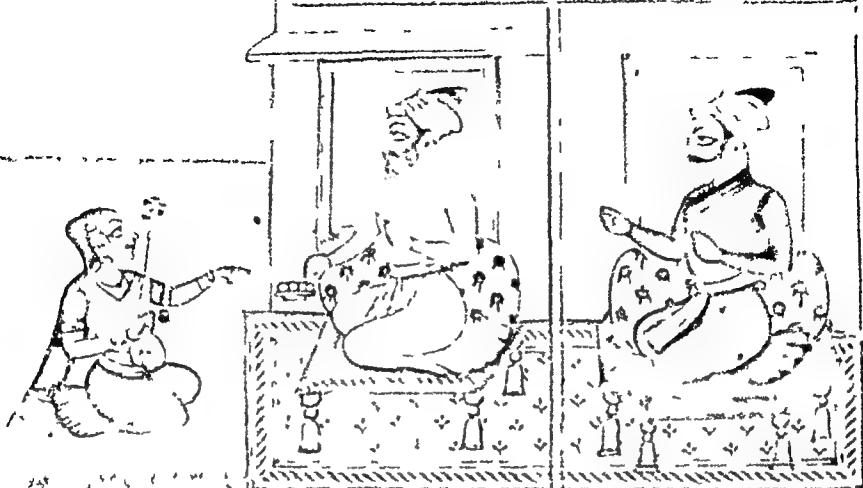
راجه مكرم چند
 ۱۲ سال

راجه ملو كنجدر
 ۱۲ سال



راجه دور پال
تغسل
سدر ۱۳۱۰

راجہ جی پال
تغسل
سدر ۱۳۱۰



راجہ جی پال بزبان معهود طرسلطت رامی داشت اما خواہش الہی برین شد کہ
از پادشاهان اسلام حراست دہلی معہور شود سلطان بہاب الدین غوری از
غولایت غریب رسید بجا دلات عظیم جی پال را مسافر راہ عدم ساخت در
سند و نو دود و پال شمشیر مطابق سید و نچاہ و جہا رسال ہجری بر
سلطت جلوس فرمودہ ملک بسیاری از راجہای بنیخرا حاطہ اقدار
آورہ

پسری نشد مگر دخترای رانی هم دی تو لید شد و راجه نکور شربت ممت چشید
عیان وارکان چشمست و دولت و وزیرای روشن رای که در طریقه وفاداری و
حق نمک ثابت بود و رانی هم دی را تحت بستند ضابطه در بطا سلطنت بدستور
جاری شد از آنجا که مشیت رانی برین فرستد بود که از همین خاسل را حکمی اوتوم شود
که رانی هم دی یک پادشاهیت مانده جان بجان آفرین سپرده و زراسی و فرمان درگاه
حیران مانده و زیر سر زد شده هر برهم نام معکونی را که در آن دیار عبادت مشغول بود و در حرم
طالع او بیاد و بی سلطنت شد که او را از لباس پارسی بر آورده
با حلیه لباس شاهانه زیب نخشای تاج و تخت خلافت علیا
به پستان پور دہلی گردانیدند چنانچه چھار رست چهل و نه سال نازده ماه
دو و یوم راج نموده حکم رانی نمود صورت شکل انہا بقید عمل مسلم سیے آید

محمد شاه دهم پوری از بخارا آمدن سلطنت نمود
مدت خلافت ۹ سال و ۳ ماه و ۱۰ روز
روزمقرر است بعدالت فرمانروایی کرد

شاه محمد نهم دهم پوری



شاه حسین آقایی از خراسان آمد و شاه علاء الدین را
کشته سر بر آری کتی پستانی گشته مدتی
سده ماه و هشت روز سلطنت نمود

شاه حسین آقایی



بعد فوت محمد شاه دهم پوری
پسران خلیفه ملک شد مدت ۱۶ سال
و بازده شهر و هفت روز زادگاه

شاه علاء الدین



شاه حسین از قضایای الهی فوت شد بعد
شاه بهلول لودی از ولایت اقصایان
حاکم دلی شد چهل و دو سال و هفت روز

شاه بهلول



شاه پست یادشاهی نمود سینه مارک

شاه پست یادشاهی نمود سینه مارک



شاه پست یادشاهی نمود سینه مارک



چهار سال و نهماد و پانزده یوم چناندر می نمودند بعد از آن در التاج جهان بنامی واسطه العقد
معدن پادشاهی بنامون شاه مدت ده سال و چپ راه و ده یوم فرما روا

سینه مبارک بنامون شاه

سینه اظهر پادشاه



از اینجا که کار زمانه همیشه درج تاب میباشد بنامون شاه از غفلت توجه به لشکرند
تا آنکه شیه شاه از ولایت افعانان بقصد تسخیر و پنی رسیده غلبه آورده بنامون شاه

ماه سلوول است ه سکنده سلوول
 تان والی ملک است
 ل و نجاه و شت نو خلاف نمود
 فخر است سلوول

بعد استقال شاه سکندر دیلول شاه استرانش
اسراش به سیال و تقیماه زورجلا
شکارش به ابراهیم



از اینجا که درین سربلکاه فانی بی وفا اکثری از پادشاهان نبوت حیدر وزه کند

از مأمور معمری این بلاد تعاقب و آرد و شاهزاده مایر شاه و بعد حلت حضرت

پنهورت و از غلبه شاه و ابراهیم کمطری کشیده طلبکار قابو بودند که امرایان

رجوع بہ اس خانوادہ حبیب بنانی اور فدویات کو قرائت ہمراہ

در ترمع غار این نصرت آمد اوزار سلطنت و تاج خلافت بحکومتش بر سر نه نشین

شاه راجه مان از پسر راجه بانی و
 و ران پسر زمین پیدا شد راجه بانی
 متفق القوت شده شاه پور غوری را
 مدت ده سال بنماه بازده روز سلطنت نمود

شکست راجه مان



شاه پهلوان از پسر پهلوانان پیدا شد
 راجه بانی آن را قوت داده شاه محمود را کشته
 شاه پهلوان بیست و سه سال بنماه بیست روز خلافت نمود

شکست پهلوان



شاه محمود غری قیصر ریاست آمد جماعه اسلام
 محمد کان این دولت جاوید از مالینان جمع
 بقصد استیصال راجه میت کماستند جابجاء در
 از محاربه اعظم راجه مان بنهیدم شد و نو سلطنت شاه
 به کمره دوازده سال گذشت محمد خلافت سال ۴۰ به

شکست محمود غری



شاه بهروز از خوشبختان پهلوانان بعد قوت
 از درنگ آرای خلافت شد مدت ۱۳ سال
 نه اشتهر ۳۰ نوم فرمان روا می نمود

شکست بهروز



خواجه ابي برين شد که سلطنت دہلي ميکي از داد کران فرمان روايان معذرت نموده
که بنهور کورگان چغتاييه از نسل پادشاهان ولايت بصره پس سياي و طالع و
به بند وستان رسیده در کلشن آباد مرز بومي به حقانيت و معرفتي زراويه گرس
که مرشد مي صادق بر بر ايشان گذشته به آموختداني هدايت کرد از ذلت تو
خلق خارا اسود کي پيدا است و کرسبي به کرسبي سلطنت دہلي و چهار دانگ کسي تر تو را
تفوق اين بلغم غمي در چند روز اتفاق با شاه آمان و اميران بنجاري داد و ظلم و ستم و
روز بازار پديد آمد جمع ارکان و مقربان و مشبان بارگاه از بر کسکي اوضاع و اطوار
رجوع به خانقاه طيموريه آوردند و براي رفايت جمهور آنان از سلطنت در و سني برداشته
سلطنت جهان باني تخت نشين پاخته چنانچه لشکر کسني فرموده شاه آمان را کشيد
در جهان بر طرف امر و زباني شد ايت روز کاری طرب و غميش مبارک باد ايت
جهان و جهان به اسود کي کور ما زور و سيم دامن دامن بخفته و بهار دوست نصرتي مبارک
وحبيب مراد از دمتندان کوه است نمودند الحمد لله چنانکه رعایا بر آيا و رفع الحال فاختال
شدند

شاه مبارک از ولایت آمدن به مورد
را گشتن از ده سیال غنایه جهانمائی نمود
نکات مبارک



به اتفاق روزگار شاه مبارک وفات یافت
مقدمه میری بنده نام که شاه را سر و العاقبتی بود پس از
سلطت البیان خزانه جمیع اموال به دست آورد که
به بجهاد و ده لوم ریاست نمود و کار شاه را میر



شاه امان سیر شاه مبارک از متوفی شد و سیال
سفید خود را گشتن دید و خود را خدایه و علیکار قانوسیده
نماید که ام را در ده متوفی مدافع آورده و سیال غنایه را در ده
سازمان



دیکر پادشاهان که تحت نشین و ملی شدند مفصل ذیل احوال هر کدام تفصیل صورت

شاه نصرالدین غوری را غوری در
گرفت سبک از جیده با سعادی بر رفت
غیاث الدین خلجی از سرداران سرق رویه
گرفته کار آخر رسانیده بر تخت خلافت نشسته
مارده سال دو ماه سه نوم سلطنت نمود و صورت

شاه غیاث الدین



سلطان مغزالدین آخر احمد
برده غفلت بر روی روزگار کشیده

از آنجا که میر گنجی زوز کار را پسم
سلطان غیاث الدین نامت محمود
بعد از آن سلطان مغزالدین از ولایت آمد
او را کشته بر تخت نشسته است و سال
دو دارد و نوم نهدوری خود کشیده نیست

شاه سلطان مغزالدین



زمانه بوقلمونی پس روز تازه خیا لے
پیش می بند که سلطان شاه حسین

بعد وفات شاه محمد علاء الدین شاه سلطان فیروز از ولایت رسیده سلطنت نمود

مدت خلافت ایشان چهل و نه سال بنجاه دوازده یوم و عهده سلطنت سلطان محمد سپهریان

چهارده سال و یازده شهر و نه یوم نظورات پادشاهان ثابت است

شاه سلطان محمد فیروز

شاه سلطان محمد فیروز



بعد سلطان محمد فیروز پادشاهان دیگر تخت نشین دلی شدند بر یک در

فرمانروایی خوب نمود احوال آنها صلوه بصلوه مفسد دین ثبت است

شاه قطب الدین بقضای رانی بر عیدم اسود
 شاه غیاث الدین خور و خلای از ایران
 فوت سلطنت در چار سوس اطراف بلند آرد کرده
 تا پنج سال و یک ماه و نه یوم سلطنت و بی نمودند

شاه غیاث الدین



از حکم حاکم مطلق پس را محالی غیبت که شاه
 شاه خالق از نسل خلایجان پیدا شد که مدت
 یک سال و یک ماه و نه یوم سلطنت و بی نمودند



شاه غیاث الدین خور و خلای شاه
 برست از نسل غوریان پیدا شد
 جهان بانی نمود مدت بیست سال و نه ماه
 عهد فرمانروایی سپری شد

شاه غیاث الدین



از آنجا که جوف قلم و نقد بر خلافت از صفی الدین
 زدوده که محمد علاء الدین عادل از حاکمان دکن معزم
 شجره دستان در ریشه خالق از نسل و بر خلافت نشست

محمد علاء الدین عادل پسران امیر المومنین



سلطان احمد از رخ امین سلطان محمدرضا

ششصد و پنجاه و دومین سلطنت نمود

شکایت از بیاد



شاه ملک از نسل پادشاهان دلا

بالشکر سیده سلطان قطب را گشته بدست

و یکسال و نه شهرت و دوزخ فرمانروایی نمود

شکایت از بیاد



سلطان قطب از اولاد فیروز شاه

با جمع سیده سلطان احمد را گشته والی مملکت

شکایت از بیاد



شاه نورغوری از نسل غوریان

جمع آورده شاه ملک شاه را در خجک گشته بدست

ج سال پنجاه و هشت و چو روز فرمانروایی کرد

شکایت از بیاد



بعد عالمی خدمتکاران محب و شاه از شاه ایران کی تحریک
 بر آید شده به شاه عالم محب و در شهر شدن تاج سال
 خلافت نموده در آن اوان محمود عالمی نو پس از از دست
 و جهانستان در ممد اساس فارغان و در مقام بودند



منت تمام شد کار من نظام شد بگو انداس ولد هو انیداس کو جر سکن بر ما پوز

تبار انکساف احوال هر کی از راهی و پادشاهان غالی تبار از تواریخ هدیه

و انخاب اهل فضل و بلاء منتخب کرده درین شرح داده قصه نویسیه السلطانی نام نهاد

امید که مرزگان خطا پوشش بعید خطا لعم فوجه بحال این ناقص بر کار ندویم اصل

تاریخ عده صفو المظفر ۱۲۷۶ هجری قمری
تحریر یافت ختم بالکلام تم تم تم تم تم

م م م م
م م
م